

مقاله نویسی (۱)

یکی از **قالب‌های نگارشی** مقاله است. شما تاکنون مقاله‌های زیادی با موضوعات گوناگون را در مطبوعات، نشریات و کتاب‌های درسی خوانده‌اید. با کمی دقت در مقاله‌هایی که خوانده‌اید، می‌توانید ویژگی‌های آنها را به ترتیب زیر مشخص کنید. مقاله‌ها:

- برای هدف و مقصودی خاص نوشته می‌شوند؛
- حجم و اندازه آنها بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه است؛
- از نظمی خاص و طرحی مشخص و سیری منطقی پیروی می‌کنند؛
- میان بخش‌های متفاوت آنها هماهنگی و ارتباط وجود دارد؛



□ در آنها از منابع و مأخذ معتبر استفاده می‌شود.

یادآوری: به دو جدول زیر و ترتیب مطالب آن توجه کنید.

مراحل تهیه مقاله را به خاطر بسپارید:
(۱) انتخاب موضوع
(۲) مطالعه دقیق و تفکر درباره موضوع
(۳) تهیه طرح و چارچوب کلی
(۴) جمع‌آوری اطلاعات و یادداشت برداری
(۵) تنظیم یادداشت‌ها و نگارش بخش‌های گوناگون مقاله
(۶) بازخوانی و اصلاح
(۷) پاک‌نویس
(۸) ذکر منابع و مأخذ

قسمت‌های تشکیل‌دهنده یک مقاله:
عنوان
فهرست مطالب
مقدمه
متن مقاله
نتیجه
فهرست‌ها (منابع، اعلام و اشخاص، اصطلاحات، عکس‌ها و ...)

اکنون برای آشنایی بیشتر با قالب مقاله، به چگونگی تهیه آن می‌پردازیم و ابتدا با هم درباره یک موضوع، مقاله‌ای تهیه می‌کنیم.

یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی (۱) و (۲) داستان رستم و سهراب است. ما اکنون پس از تحقیق می‌خواهیم درباره این داستان مقاله‌ای بنویسیم. ابتدا درباره ابعاد گوناگون داستان خوب فکر می‌کنیم؛ ممکن است سؤالاتی به ذهن ما برسد؛ مثلاً:

□ آیا در ادبیات ایران و جهان «پسرکشی» سابقه‌ای دارد؟

□ چرا رستم نام خود را از سهراب پنهان می‌کند؟

□ چه عواملی باعث می‌شود که رستم و سهراب یکدیگر را نشناسند؟

□ چرا رستم پسر خود را می‌کشد؟

□ چرا کاووس از دادن نوشدارو خودداری می‌کند؟

ممکن است در مشورت با معلم، دوستان یا افراد دیگر، سؤالاتی نیز به ذهن آنها برسد. ما همه این سؤالات را یادداشت می‌کنیم. در این مرحله، به سراغ منابع و مأخذ گوناگونی که ممکن است به ما کمک کنند، می‌رویم (با توجه به آنچه در درس مرجع‌شناسی خوانده‌ایم).

در این مورد خاص چون کتاب‌شناسی فردوسی وجود دارد، به این اثر مراجعه می‌کنیم. اگر کتاب‌شناسی فردوسی در دسترس نباشد، می‌توانیم «به فهرست مقالات» ایرج افشار مراجعه کنیم. در کتاب‌شناسی به کتاب‌ها و مقاله‌های زیر برمی‌خوریم^۱:

□ یکی داستان است پیرآب چشم، جلال خالقی مطلق، از کتاب گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، ص ۵۵.

□ در سایه سیمرخ، پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی در شاهنامه، یوسفعلی میرشکاک، حوزه هنری سازمان تبلیغات، صص ۱۵۱ - ۹۵.

□ داستان رستم و سهراب - هفتاد سخن، پرویز ناتل خانلری، ۳ (۱۳۶۹)، صص ۶۹ - ۳۹.
□ رستم و سهراب، شورانگیزترین داستان شاهنامه، مهدی درخشان، ادبستان، ش ۱۰ (مهر ۱۳۶۹)، صص ۱۷ - ۱۴.

□ شخصیت سهراب در شاهنامه، کامیار عابدی، آینده ۱۵ (۱۳۶۸)، صص ۷۵۲ - ۷۴۸.
□ رستم و سهراب تراژدی نیست، مهدی قریب، آدینه، ش ۵۳، دی ۱۳۶۹، صص ۷۸ - ۷۶.
□ داستان رستم و سهراب فردوسی، هیلمن، مایکل، ایران‌شناسی (۱۳۶۸)، صص ۶۳۷ - ۶۳۰.
□ پدر سالاری ایرانی و سهراب، هیلمن، مایکل، کلک ۱ (۱۳۶۹)، ش ۴، صص ۵۵ - ۴۹.
□ بیگانگی و یگانگی در داستان رستم و سهراب، محمدجعفر یاحقی، کیهان فرهنگی ۴ (۱۳۶۶) ش ۸، صص ۳۹ - ۳۰.

□ رستم و سهراب، فاجعه برخورد آرمان و عاطفه، جلیل دوست‌خواه، فرهنگ و زندگی، ش ۱۷، زمستان ۱۳۵۴، صص ۱۶۷ - ۱۵۹.

□ نه شرقی نه غربی انسانی، ملاحظاتی در باب داستان رستم و سهراب، ماتیو آرنلد، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران ۱۳۵۳، صص ۴۷۳ - ۴۶۶.

□ چند نکته درباره رستم و سهراب، فتح‌الله مجتبابی، بنیاد شاهنامه، سخن، ۲۳ (۱۳۵۳/۲)، صص ۶۸۶ - ۶۷۱ و ۸۵۶ - ۸۳۹.

□ داستان رستم و سهراب، مجتبی مینوی، راهنمای کتاب، ۱۷ (۱۳۵۳)، صص ۱۹ - ۲.

۱- توجه: منابع و نمونه یادداشت‌ها و مقاله ارائه شده در این درس به منظور انجام مراحل یک تحقیق آمده و برای مطالعه است.

□ زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران، انجمن آثار ملی،

. ۱۳۴۸

□ از رنگ گل تا رنج خار، قدمعلی سرامی، انتشارات علمی و فرهنگی.

با توجه به پرسش‌های طرح شده و ابعاد گوناگون و گسترده داستان رستم و سهراب و تنوع منابع، می‌توانیم فقط یک یا چند بُعد از ابعاد این داستان را موضوع تحقیق خود قرار دهیم.

اکنون چارچوب اصلی و طرح (طرح نوشته) مقاله یعنی سرفصل‌ها و عناوین اصلی و فرعی را به شرح زیر معین می‌کنیم:

□ مقدمه

□ گزارش کوتاهی از داستان

الف) در ادبیات جهان

ب) در ادبیات ایران

□ سابقه پدرکشی و پسرکشی در ادبیات

□ افسانه‌های مشابه رستم و سهراب در ادبیات جهان

□ رستم و سهراب اسطوره یا واقعیت؟

□ علل رویارویی رستم و سهراب

□ عاملان و پدیدآورندگان این فاجعه

□ نوشدارو پس از مرگ سهراب

□ نتیجه

□ فهرست منابع

پس از روشن شدن عنوان‌های اصلی مقاله، کار یادداشت برداری (← روش تحقیق) را آغاز می‌کنیم. با مراجعه به مآخذ و مطالعه آنها برای هر یک از عناوین اصلی و فرعی یادداشت‌هایی تهیه می‌کنیم.

چند نمونه از یادداشت‌های تهیه شده :

<p>شماره برگه : ۱۹ نوع یادداشت : ترجمه □ مستقیم □ تلخیص □</p>	<p>موضوع کلی: پژوهشی در داستان رستم و سهراب عنوان فرعی: سابقه این داستان در ادبیات جهان کتاب مشخصات: یکی داستان است پرآب چشم، جلال خالقی مطلق، گل رنج‌های کهن، نشر مرکز، مقاله چاپ ۱۳۷۲، ص ۵۳</p>
<p>موضوع نبرد پدر و پسر به ریخت‌های گونه‌گون در روایات حماسی و افسانه‌های اقوام جهان آمده است: یکی روایت آلمانی (هیلده براند و هاد) دیگر روایت ایرلندی (کوکولین و کنلای) سوم روایت روسی (ایلیا مورمیث و سُکلینک) چهارم روایت ایرانی (رستم و سهراب).</p>	
<p>شماره برگه : ۲۰ نوع یادداشت : ترجمه □ مستقیم □ تلخیص □</p>	<p>موضوع کلی: پژوهشی در داستان رستم و سهراب عنوان فرعی: پدرکشی و پسرکشی کتاب مشخصات: در سایه سیمرخ، یوسفعلی میرشکاک، انتشارات برگ ۱۳۶۹، ص ۹۵ به بعد. مقاله</p>
<p>نویسنده در یکی از مقالات خود «پدرکشی، پسرکشی و برادرکشی در شاهنامه» پدرکشان و پسرکشان شاهنامه را به ترتیب زیر نام می‌برد:</p> <p>پدرکشان:</p> <ol style="list-style-type: none">۱) ضحاک که پدرش مرداس را کشت (به علت تصاحب تاج و تخت).۲) شیرویه که پدرش خسرو پرویز را کشت. <p>پسرکشان:</p> <ol style="list-style-type: none">۱) رستم که پسرش سهراب را کشت.۲) سام که پسرش زال را به قصد مرگ دور افکند (به دلیل آنکه او را بچه اهریمن می‌دانست).۳) کیکاوس که پسرش سیاوش را به کام مرگ فرستاد (به دلیل سوءظن و خیره‌سری).۴) گشتاسب که موجب مرگ اسفندیار به دست رستم شد.۵) همای که داراب را در صندوق گذاشته و به آب سپرد.۶) انوشیروان که پسرش نوشزاد را به سبب گرایش‌های مذهبی کشت.	

موضوع کلی: پژوهش در داستان رستم و سهراب شماره برگه: ۲۱

عنوان فرعی: عاملان فاجعه نوع یادداشت: مستقیم □ تلخیص □

مشخصات ^{کتاب} ~~مقاله~~: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، سعید حمیدیان، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۷۵

و اما طرح داستان چنین است که رستم و سهراب بارها به نوعی گواهی دادن دل همراه با تردید درباره همدیگر رسیده اند. برای نمونه: تعلل چهار روزه رستم از رفتن به امر کاووس نزد او و اینکه برای نخستین بار در زندگی اش حاضریراقی در اجرای فرمان شاه از خود نشان نداده، اظهار این که پسری از تهمینه دارد باز برای اولین بار (۱۹۶ ب ۳۴۶ به بعد). سپس در گزارش مشاهده خود از سهراب که برای نخستین بار چشمش به روی او افتاده: «تو گویی که سام سوار است و بس» (۲۱۱ ب ۵۲۴)؛ و از جانب سهراب، هنگامی که به همراه هجیر خیمه های سران سپاه ایران را می نگرد و چند بار سخن را به رستم می کشاند چون فکر او هر بار دوری می خورد و به روی رستم باز می آید، که هجیر هر بار دروغی سرهم می کند؛ با این اندیشه که مبادا سهراب قصد بدی به پشت و پناه سپاه ایران داشته باشد و این که اگر خود او نهایتاً به دست سهراب کشته شود بهتر از قتل رستم، گودرز و هفتاد پور گزین اوست. به هر حال، این بهترین فرصت شناسایی است که از کف می رود (۲۱۴ ب ۵۶۷ به بعد). البته از نظر هنر و تأثیر داستانی و محتوای داستان پیداست که سرمویی میان تبدیل شدن این داستان سخت ژرف و تأمل انگیز به یک داستان ملودراماتیک خوش عاقبت و بی مزه و لاجرم بی تأثیر فاصله است! فردوسی می گوید: «نیشته به سر بر دگرگونه بود».

سهراب با همه تیزی و جوش و خروش دل رحم به نظر می آید. وقتی هم که به اصطلاح شستش خیردار شده که هجیر کاسه ای زیر نیم کاسه دارد و دروغ می گوید به جای این که به تهدید قبلی اش مبنی بر کشتن او در صورت دروغ گفتن عمل کند، تنها به یک ضربت پشت دست اکتفا می کند (۲۱۹ ب ۶۴۰). بارها از صفت تندی و تیزی کودکانه او سخن رفته است؛ از جمله: «ز تندی به جوش آمدش خون به رگ» (۲۲۰ ب ۶۴۲) یا:

از آن پس خسرو شنید سهراب گرد همی شاه کاووس را برشمرد

(همان/ همانجا، ب ۶۴۸)

کار یادداشت برداری را تا جایی ادامه می‌دهیم که مطمئن شویم، می‌توانیم براساس یادداشت‌ها مقاله‌ای بنویسیم. آنگاه، یادداشت‌ها را براساس عنوان‌های اصلی و فرعی تنظیم می‌کنیم؛ مثلاً؛ دربارهٔ سابقهٔ «پسرکشی» در ادبیات ایران ده یادداشت تهیه کرده‌ایم. پس از مطالعهٔ دقیق یادداشت‌ها، حاصل و چکیدهٔ مطلب را می‌نویسیم. می‌توانیم در برخی موارد به ضرورت یا به دلیل اهمیت مطلب و منبع مورد استفاده، عین عبارات یا خلاصه شدهٔ آنها را ذکر کنیم. هرگاه میان دو یا چند یادداشت اختلافی مشاهده شود، نظرهای مختلف را هم ذکر می‌کنیم. فراموش نکنیم که در طول تحقیق و یادداشت برداری و نگارش مقاله، دریافت‌های شخصی خودمان را نیز در نوشته انعکاس می‌دهیم. به همین ترتیب، فصل‌ها یا بخش‌های اصلی و فرعی را می‌نویسیم.

ممکن است در حین نگارش مقاله بخش‌های دیگری را بر مطلب بیفزاییم یا عناوین را کوتاه‌تر کنیم. به هر حال، تا قلم به دست نگیریم، نمی‌توانیم شکل کلی مقاله و نتیجهٔ آن را پیش‌بینی کنیم. پس از نگارش، یک بار دیگر با دقت مقاله را برای خود و دوستانمان می‌خوانیم. آنگاه پس از پاک‌نویس و بازبینی نهایی، ارجاعات و فهرست‌ها را ضمیمه می‌کنیم. اگر عکس‌های مناسبی نیز در دسترس باشد، می‌توانیم در جای مناسب از آنها استفاده کنیم؛ مثلاً؛ در این تحقیق می‌توان از آثار نگارگری (مینیاتور) یا نقاشی هم بهره گرفت؛ به ویژه در صحنه‌هایی چون نبرد رستم و سهراب یا مرگ سهراب و

اکنون می‌توانیم نام مناسبی برای مقاله انتخاب کنیم؛ مثلاً:

- | | |
|--|---|
| <input type="checkbox"/> غم‌نامهٔ رستم و سهراب | <input type="checkbox"/> داستان پرآب چشم |
| <input type="checkbox"/> رستم در جدال قدرت و عاطفه | <input type="checkbox"/> دل نازک از رستم آید به خشم |
| <input type="checkbox"/> تندباد | <input type="checkbox"/> مرگ پسر، رنج پدر |
| <input type="checkbox"/> چنین رفت و ... | <input type="checkbox"/> و ... |

اکنون مقاله ما آماده است؛ بخشی از آن را در پاسخ به این سؤال که عاملان و پدیدآورندگان این حادثه چه کسانی بودند، با هم می‌خوانیم:

چنین رفت و ...

داستان رستم و سهراب از روزی آغاز می‌شود که رستم در شکارگاه، اسب خویش را گم می‌کند و در جست و جوی آن به شهر سمنگان، در خاک توران می‌رسد و مهمان پادشاه شهر می‌شود و تهمینه، دختر او را به زنی می‌گیرد. رستم پس از یافتن رخس، هنگام ترک شهر، نشانی به رسم یادگار به تهمینه می‌سپارد که هنگام تولد فرزندشان اگر پسر بود آن را بر بازوی وی و اگر دختر بود به گیسویش ببندد. حاصل این پیوند، سهراب است که به سرعت می‌بالد و بزرگ می‌شود و از نام و نسب خویش می‌پرسد و به جست و جوی پدر برمی‌آید و بر آن می‌شود تا به یاری سپاهی از ترکان پدر را به جای کاووس بر تخت ایران بنشانند. افراسیاب نیز سپاهی گران به یاری جوان می‌فرستد. سهراب به ایران می‌تازد. کاووس، مثل همیشه برای دفع دشمن، رستم را به کمک می‌خواند. پدر و پسر در جنگی ناخواسته برابر هم قرار می‌گیرند. در نخستین نبرد، شکست از آن رستم است اما وی با نیرنگ خود را می‌رهاند. در دومین نبرد، رستم فرزند جوان خویش را به خاک و خون می‌کشد. جوان در واپسین دم، خود را به او می‌شناساند. رستم که به راز نهان بی‌می‌برد، برمی‌آشوبد و قصد کشتن خویش می‌کند اما پهلوانان ایران مانع می‌شوند؛ آن‌گاه کسی را برای گرفتن نوشدارو به دربار کاووس می‌فرستد ولی کاووس از دادن نوشدارو امتناع می‌کند. بدین ترتیب، فرزند نورسیده به گمان دشمن مهاجم به دست پدر کشته می‌شود.

«داستان پر از آب چشم» رستم و سهراب که هر «دل‌نازکی» را از رستم به خشم می‌آورد، یکی از زیباترین و ماندگارترین داستان‌های باستان است. سهراب در شاهنامه خوش می‌درخشد ولی گویی تولد و مرگ اندوه‌برانگیزش تنها یک هدف دارد و آن اینکه ما را در آینه خودمان، رستم، به خودمان بنمایاند و لحظه‌ای از این که رضایت داده‌ایم، کفّه خودخواهی مان به سود رستم سنگین شود، از خویش شرمند باشیم اما آیا در آستانه هر دل و احساسی چنین شرمی می‌نشیند؟ آیا واقعاً همان‌گونه که فردوسی می‌سراید «دل‌نازک از رستم آید به خشم!»؟ و ...

برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها به نگاهی ژرف‌تر نیازمندیم.

آنچه بر سراسر این داستان حاکم است و فضای آن را ترسیم می‌کند، چاشنی تند تقدیر و سرنوشت

۱- شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، ج ۲، داستان سهراب،

است. رودروی پدر و فرزند در داستان‌هایی از این دست، نکته تازه‌ای نیست. ادبیات ملل گوناگون صحنه‌های بسیاری از این نوع را گواهی می‌دهد.^۱ اما مسئله اساسی دغدغه بی‌امانی است که بر جان خواننده می‌نشیند تا در تمام مدت از خویش بپرسد: چرا با وجود اینکه سهراب در کمال خلوص و پاکی به هر نوع رستم را رهنماست، باز هم «نجنید یک ذره مهرش ز جای»؟^۲

در داستان رستم و سهراب چهره رستم سخت مخدوش می‌شود؛ دیگر او آن قهرمان محبوب نیست بلکه به حيله گری و نیرنگ‌سازی متهم می‌گردد و در برابر، سهراب نهالی نورسته نموده می‌شود که حس احترام ما را برمی‌انگیزد. در قضیه گردآفرید و هجیر در دژ سپید او را شکست خورده بی‌گناهی می‌بینیم که شایسته بیش از آن است که با وی رفتار می‌شود. در جنگ با رستم، پهلوانی انکارناپذیر است؛ او برای شناخت پدر خویش - که موضوع اصلی این ماجرا را تشکیل می‌دهد - سخت تلاش می‌کند و از این بابت هم بر او ایرادی نیست. مردانگی او در برخورد با رستم ستوده می‌شود و از اینکه بار نخست جان رستم را بخشیده است، امتیازی بزرگ به او تعلق می‌گیرد. در نهایت نیز وقتی به قتل می‌رسد، زیباترین سوگ داشت‌ها را تثار او می‌کنیم و قاتل او را - اگر چه رستم است که بدو عشق می‌ورزیم - شایسته هر نوع مرگ دردناکی می‌بینیم.

اما این بار، در موضعی دیگر می‌نشینیم و زاویه دیدمان را تغییر می‌دهیم.

رستم از خوب و بد و خرد و کلان قهرمانان خودی و بیگانه آگاه است؛ یا با آنها دست و پنجه نرم کرده یا به نوعی دیگر، با اندازه هنرها و توانمندی‌های آنان آشناست اما این یک که تازه پای به میدان گذارده نوجوانی است بی‌نام و نشان که هیچ راهی برای شناخت هویت وی وجود ندارد. تاکنون جز یک بار در مرز دژ سپید قدرت و توانش به محک مردان مرد آزموده نشده است تا از توانایی‌ها و تجارب وی آگاهی حاصل شود. پهلوانان دربار کاووس نیز - بی‌آنکه او را بیازمایند - دست نیاز به سوی رستم یازیده‌اند و البته که این بار نیز رستم، همچنان که تا به حال نموده است، حافظ استقلال ایران و دافع تجاوز متجاوز به خاک و مرز و بوم و هستی ایران خواهد بود اما آیا بخردانه می‌نماید که پیش از توان سنجی واقعی به نبردی ناشناخته تن دردهد؟

هم از این روست اگر رستم اندکی می‌ترسد و برای بررسی چند و چون پهلوان نوخاسته در هیئت

۱- برای نمونه ر.ک. خالقی مطلق، جلال، گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، ص ۵۳ به بعد

۲- شاهنامه، همان، داستان سهراب، ب ۹۰۷



ناشناس به اردوگاه دشمن می رود و ... اما که می تواند بگوید که رستم در آن یک نظر چه می بیند که تا پایان ماجرا سایه ترس و تردید بر سر دارد؟

ترس رستم نه شخصی، نه خصوصی و فردی و نه از بیم جان است؛ او بیم مرگ ندارد اما بیم شکست دارد. مرگ هدف دار برای رستم شکست نیست، افتخار است اما شکست برای او نابودی است و نابودی وطن را به همراه دارد. وطنی که بدان عشق می ورزد.

واقع امر این است که سهراب چهره‌ای خارجی و متجاوز دارد؛ اگر یک روی سکه سهراب یعنی چهره معصوم و حق به جانبش، چهره‌ای که به دلیل قرابت با رستم بر لوح جان ما نشسته، در پرده است، روی دیگر سکه، رویه متجاوز و مهاجم، رویه وابستگی به افراسیاب سخت روشن و هویداست. رستم نیز مثل هر ایرانی دل سوز میهن، ابتدا و پیش از هر چیز تنها آن رویه را می بیند و این خطر را تا مغز استخوان خویش حس می کند که چنین مهاجمی با ایران چه خواهد کرد، اگر ترس از رستم نباشد. پس باید چهره واقعی رستم پوشیده بماند؛ او باید موجودی خارق العاده، استثنایی، بی نظیر و توانای هر کاری و کوبنده هر متجاوز و مهاجمی قلمداد شود تا اگر حتی این که «رستم است» آماج شمشیر دشمن گردد، ترس از نام پر هیمنه اش لرزه بر پشت دشمن بیفکند و او را از اندیشه ادامه تجاوز باز دارد. پس، افشای هویت رستم نزد چنین بیگانه‌ای باز کردن مشت یک ملت مورد تجاوز است.

از نظر رستم، سهراب بیگانه و متجاوز است و باید از میان برود. جای هیچ مذاکره‌ای هم نیست. این جاست که حتی نیرنگ نیز در جنگ قابل توجه می‌شود. مگر نه اینکه همه جنگ‌ها با نوعی نیرنگ همراه اند و هر آن‌گاه که آن نیرنگ از جانب ما و هم‌فکران ما باشد، آن را نیکو می‌دانیم و موجّه؟ آیا پنهان‌کاری و شبیخون ناگهانی بر دشمن حدّ اعلاّی رنگ و نیرنگ نیست؟ آیا جاسوسی کردن و یافتن آسیب پذیرترین موضع دشمن به قصد حمله، نوعی نیرنگ نیست؟ و از همه مهم‌تر بحث بر سر این نکته است که چرا اصولاً ما عمل رستم را که به قصد فرار از تیغ سهراب انجام گرفت، نیرنگ نام می‌دهیم؟ آیا از آن رو نیست که پیشاپیش سهراب را محقّ می‌دانیم و خواسته و نخواستۀ خود را در کنار حق و رودرروی باطل می‌بینیم؟

در ماجرای سهراب، مرز حقّ و باطل از دیدگاه ما مشخص نشده است.

مطلب مهمّ دیگر وابستگی سهراب به افراسیاب است که نباید نادیده گرفته شود. سهراب – بخواد یا نخواهد، معتقد باشد یا نباشد – هم‌اکنون با سبلی خروشان از سپاهیان دشمن به قصد زیور و کردن ایران به این بوم و برهجوم آورده است اما این بی‌هماورد مجهّز به سلاح دشمن، در نهایت، قربانی دسیسه‌های شوم بورپشنگ است. دیر یا زود، شبی پس از پیروزی او را به کام مرگ خواهند فرستاد. در حقیقت، سهراب به قصد قربانی شدن به قربانگاه فرستاده می‌شود؛ چه بردست رستم، چه بر دست هومان و بارمان^۱. پیروزی برای سهراب سرابی بیش نیست. او کشتنی است؛ اگر خنجر رویاروی، رستم، او را نکشد، شمشیر پنهان جاسوسان افراسیاب خواهد کشت. قاتل سهراب را – بنابراین – در آن سوی مرز، در توران باید سراغ گرفت نه در ایران.

موضوع مهم‌تر این است که چرا می‌پنداریم رستم نمی‌تواند حقیقت واقعه را تشخیص دهد و از این غافل می‌مانیم که به محض آگاهی از جریان، بلافاصله به گویو می‌گوید:

من از دخت شاه سمنگان یکی بسر دارم و باشد او کودکی

همی می‌خورد با لب شیر بوی شود بی‌گمان زود پرخاش جوی^۲

اما از سوی دیگر، نمی‌خواهد آن حقیقت تلخی را که در انتظارش بوده و اینک دارد چهره می‌نماید، باور کند. پس، خود را قانع می‌کند که او هنوز کودک است.

۱- دو تن پهلوانی که از طرف افراسیاب مأمور بودند، نگذارند پدر و پسر همدیگر را بشناسند.

۲- شاهنامه، همان، بیت‌های ۳۵۳ - ۳۴۹

فرستادمش زَرّ و گوهر بسی
برِ مادرِ او به دست کسی
چنین پاسخ آمد که آن ارجمند
بسی برنیاید که گردد بلند^۱

رستم از وجود سهراب خبر دارد و رشد و بالش او را برایش حکایت کرده اند؛ همین یکی دو ماه پیش او را هدیه و سوغات فرستاده است. از نیروی بازو و قابلیت جنگی او لحظه به لحظه آگاهی می یابد. از وی نبریده است تا ادعا شود که از وجود جنوبی غافل است و اینک امروز درست از همان سرزمین، با همان مشخصه های ویژه، پهلوانی جوان آمده است تا نظامی نو بی افکند. آمده است تا «فلک را سقف بشکافد».

پل های پشت سر را، همه، خراب کرده و جایی برای صلح و آشتی نگذاشته است. از کرده ها احساس یا اظهار پشیمانی نمی کند و بدتر از همه از سرزمین دشمن و به اغوای او آمده است. با چنین متجاوزی چه باید کرد و رستم چه می کند؟ اگر چه سام سوار باشد. چهره پهلوان نوحاسته، چهره سام را بر لوح خاطر رستم نقش می زند. او یک بار در سیستان این مطلب را بر زبان می آورد:

که مانده سام گرد از مِهان
سواری پدید آمد اندر جهان^۲
و برای کاووس حکایت می کند:

به توران و ایران نمائد به کس
توگویی که سام سوار است و بس^۳
این همه سخن گفتن از «سام سوار» تصادفی نیست. ولی متجاوز، متجاوز است، حتی اگر سام سوار باشد و رستم نیز در برابر متجاوز همان می کند که از او انتظار داریم. او به گوهر خویش، به وظیفه خویش، به تعهد خویش و به ایمان خویش عمل می کند.

برای حفظ آرمان های بزرگ باید از دل بستگی های کوچک گذشت. آرمان هر چه بلندتر و عزیزتر است، قربانی های آن نیز باید عزیزتر باشند و البته که تقدیر نیز چنین می خواهد. تقدیر، انعکاس خواست آدمی است. تقدیر در این ماجرا زمینه ساز قتل سهراب است و او را چشم و گوش بسته به قتلگاه می کشاند. «نارسیده ترنجی را بر خاک می افکند» تا «دل نازک از رستم آید به خشم».

۱- شاهنامه، همان، بیت های ۲ - ۳۵۱

۲- شاهنامه، همان، بیت ۳۴۷

۳- شاهنامه، همان، بیت ۵۲۴

خودآزمایی

(۱) دربارهٔ یکی از موضوعات زیر به پنج منبع مراجعه کنید و مشخصات کتاب‌شناسی آنها را

بنویسید.

□ مشروطیت

□ تاریخ علم

□ انقلاب اسلامی ایران

□ امیرکبیر

□ داستان نویسی

(۲) دربارهٔ یکی از موضوعات زیر یادداشت برداری کنید. (حداقل ده برگه)

□ شعر نیمایی

□ حفظ محیط زیست

□ توحید